



ارث اقاله

پدیدآورده (ها) : شعاریان، ابراهیم
حقوق :: کانون وکلای دادگستری :: دوره جدید، زمستان 1383 - شماره 1
از 44 تا 51
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/994133>

دانلود شده توسط : ابراهیم شعاریان ستاری
تاریخ دانلود : 10/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



دکتر ابراهیم شعاریان*

ارث اقاله

چکیده- اقاله یا تفاسخ انحلال معامله با توافق طرفین است و دو طرف عقد می‌توانند به حیات قراردادی که خود خلق نموده‌اند به صورت ارادی خاتمه دهند. قانون مدنی ما، مدت زمان خاصی را برای اقاله در نظر نگرفته و حتی تلف عوضین را مانع اقاله تلقی ننموده است (ماده ۲۸۶ ق.م)، نظر به اینکه اقاله ویژه عقود لازم است و آثار و نتایج عقود لازم نیز پس از فوت طرفین یا یکی از آنها به عنوان قاعده کلی، به وراثت آنان منتقل می‌شود، مگر آنکه مباشرت آنان در انجام تعهد مدنظر باشد (نظیر مواد ۹۷ و ۵۲۹ ق.م)، این سؤال مطرح می‌شود که آیا قائم مقام قهری متعاملین (وراثت) این توانایی و اختیار را دارند تا به مقام اقاله قراردادی برآیند که مورث آنان منعقد کننده آن بوده است یا خیر؟ با توجه به اینکه قانون در این موضوع ساکت و از طرفی نظریات مختلفی در این زمینه ابراز گردیده است، مقاله حاضر می‌کوشد با تکیه بر اصول و قواعد حقوقی، موضوع را مورد بررسی قرار دهد و در نهایت اظهار عقیده نماید که اقاله معامله توسط وراثت امکان پذیر بوده و با مانع قانونی و شرعی مواجه نمی‌باشد.

۱- ماهیت اقاله

اقاله در لغت به معنای فسخ کردن و پس خواندن و برهم زدن معامله آمده است^۱ و در

* وکیل دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه تبریز

۱- حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، دوره ۲ جلدی، ج ۱، چاپ هفتم، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۲۰۵

اصطلاح حقوقی تفاسخ و برهم زدن عقد با تراضی طرفین معامله می‌باشد^۱ و به تعبیر دیگر، تراضی دو طرف عقد است بر انحلال و زوال آثار آن در آینده^۲.

دراقاله، گذشته از آنکه عقد پیشین منحل می‌شود، طرفین می‌خواهند به وضع پیشین بازگشت کنند و هدف انعقاد عقد جدیدی نیست، هرچند که تراضی در انحلال معامله، می‌تواند ماهیت عقدی، داشته باشد.

صرفنظر از نظریاتی که در خصوص عقد بودن یا نبودن و یا بیع تلقی کردن اقاله مطرح شده است^۳، به نظر می‌رسد که اثراقاله، انحلال عقد است نه بستن قراردادی جدید، هر چند که تراضی طرفین در چنین انحلالی، از نظر ماهیت می‌تواند عقد تلقی گردد.

آنچه در ماهیت حقوقی اقاله قابل ذکر است این که آیا اقاله حق است یا اختیار؟ زیرا علت پاره‌ای از اختلاف عقیده‌ها در خصوص امکان اقاله معامله توسط وراثت به این موضوع بازگشت می‌نماید. در قانون مدنی تصریحی در این زمینه وجود ندارد، لیکن پاره‌ای از نویسندگان، اقاله را اختیار تلقی کرده و بیان داشته‌اند که حقوق مالی مرسوم، گروهی از اختیارها وجود دارد که توانایی و امتیاز است، اما اوصاف کامل حق را ندارد و در دارایی به حساب نمی‌آید^۴.

۱- سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، چاپ ۱۳، تهران، نشر اسلامیه، ۱۳۷۳، ص ۳۲۷

۲- ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی، چاپ دوم، تهران، نشر شرکت انتشار، ۱۳۷۱، ص ۳۳۱

۳- همان، ص ۳۳۲

۴- ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، چاپ ۳۱، تهران، نشر انتشار، ۱۳۸۱

برخی دیگر نیز اقاله را اختیار دانسته و حق قابل انتقال نمی‌شناسند و معتقدند که اقاله، حکم و تأسیسی است که اراده صاحب این اختیار در حفظ یا اسقاط آن دخالتی ندارد و مانند خیار فسخ یک حق قابل انتقال نیست.^۱

هم چنین اظهار عقیده شده است که «اختیار اقاله کردن دست کم حق فسخی است که از راه تبانی با طرف معامله اعمال می‌شود».^۲

عده‌ای دیگر از نویسندگان اقاله را حق فسخ طرفین به تراضی دانسته‌اند و اصطلاح حق اقاله را به کار برده‌اند^۳ و اکثر فقها نیز از اقاله به حق فسخ طرفین تعبیر نموده‌اند.^۴

شاید اختیار تلقی کردن اقاله از این حیث است که تکلیف و تعهدی در نقطه مقابل اقاله وجود ندارد و به عبارت دیگر تلازم حق و تکلیف در اقاله متصور نیست. طرف عقد می‌تواند با طرف دیگر، عقد را اقاله کند ولی در مقابل چنین اختیاری، تعهدی وجود ندارد تا اقاله، حق به معنای اخص تعبیر شود. اما باید در نظر داشت که در مقابل بسیاری از حقوق مدنی مانند حق فسخ ناشی از اختیارات قانونی نیز تعهدی دیده نمی‌شود و در عین حال، در حق بودن چنین اختیار فسخی (مانند خیار غبن) تردیدی وجود ندارد.

۱- مهدی شهیدی، سقوط تعهدات، چاپ چهارم، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳ و ۱۱۴

۲- ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، چاپ اول، تهران، نشر بهنشر، ۱۳۶۸
ص ۲۴

۳- محمد جعفر جعفری لنگرودی، مجموعه محشی قانون مدنی. چاپ اول، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۷۹،
ص ۷۱۹

۴- میرزا ابوالقاسم قمی، جامع الشتات، ج ۲، چاپ اول، تهران، نشر کیهان، ۱۳۷۱، ص ۶۴

۲- نظریات ابرازی در خصوص امکان اقاله توسط وراث

قانون مدنی در خصوص امکان اقاله به وسیله وراث طرف عقد ساکت است ولی پاره‌ای از حقوقدانان عدم امکان اقاله معامله توسط وراث را اقوی دانسته و استدلال نموده‌اند که اقاله چون حق نیست و اختیار تلقی می‌شود، نمی‌توان با فسخ به خیارمقایسه کرد و قابل انتقال دانست و اضافه نموده‌اند که چون ماده ۲۸۳ ق.م. اختیار اقاله را برای طرفین معامله شناخته و ذکری از وراث یا قائم مقام ایشان به عمل نیاورده است لذا دلیلی برای وجود این اختیار برای وراث وجود ندارد.^۱

برخی دیگر از حقوقدانان، ضمن تأیید نظر فوق از ظاهر ماده ۲۸۳ ق.م. تخصیص اقاله به طرفین معامله را استنباط نموده‌اند.^۲

در مقابل عده‌ای از نویسندگان معتقدند که اقاله نیز مانند حق خیار، قابل انتقال است و استدلال نموده‌اند که وقتی خیار قابل وراثت است، اقاله که مستظهر به عامل تراضی است و از همان جنس است به طریق اولی قابل انتقال خواهد بود. با توجه به اینکه ماده ۲۸۶ ق.م. تلف یکی از عوضین را مانع اقاله ندانسته است، لذا به طریق اولی فوت یکی از متعاملین نباید مانع اقاله شود، زیرا ماهیت معاملات قائم به عوضین است نه قائم به متعاملین و بنابراین ملاک ماده ۴۴۵ ق.م. در مورد ارث اقاله هم جاری است.^۳

۱- مهدی شهیدی، سقوط تعهدات، پیشین، ص ۱۱۳

۲- سید علی حائری شاهباغ، شرح قانون مدنی، ج ۱، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۷۹، ص ۲۶۹

۳- محمد جعفر جعفری لنگرودی، ارث، ج ۱، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۶۳، ص ۳۴ و ۲۴۰؛ دائرة المعارف

راستاد، ۱۳۵۷، ص ۲۴۹

اداره حقوقی دادگستری به موجب نظریه شماره ۷/۴۳۲۹ مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۷ اقاله را به عنوان یکی از حقوق متعاملین محسوب داشته و حق برهم زدن معامله نامیده و در عین حال قابل انتقال به وراث دانسته است.^۱

برخی از فقهای امامیه نیز انتقال اقاله به وراث را تأیید نموده‌اند و برای وراث چنین اختیاری قائل گردیده‌اند.^۲ هم چنین به اعتقاد بعضی دیگر از فقها، اگر در بیع شرط مدت منقضی شود، وراث با بیع می‌توانند با توافق مشتری معامله را اقاله کنند زیرا اقاله یک حق مالی است که به میراث می‌رسد و دلیل آن حدیث نبوی «ما ترک المیت من حق فلوارثه» می‌باشد.^۳

در فقه عامه راجع به اقاله معامله توسط وراث نظرات متفاوتی ابراز شده است. برخی از فقهای حنبلی، اقاله را با عنوان خیار اقاله مطرح کرده و معتقدند که اگر ماهیت اقاله، بیع تلقی شود، اقاله از ناحیه ورثه جایز خواهد بود.^۴

در برخی دیگر از مذاهب عامه اظهار نظر شده است وراث با بیع امکان اقاله با مشتری را دارند، اما وراث مشتری نمی‌توانند با بیع اقاله نمایند و در نظر دیگری، چنین استدلال شده

۱- غلامرضا شهری و امیرحسین آبادی، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در مسائل مدنی، سال

۱۳۵۸ به بعد، تهران، چاپ روزنامه رسمی، ص ۳۷۶

۲- سید محمد کاظم یزدی، سؤال و جواب، به اهتمام سید مصطفی محقق داماد، چاپ اول، تهران، نشر مرکز علوم اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۴؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ط. ق، ج ۱، نشر مکتب رضوی،

ص ۵۸۰؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۴، چاپ اول، قم، نشر آل بیت، ۱۴۰۸، ص ۴۵۴

۳- میرزا ابوالقاسم قمی، جامع الشتات، ج ۲، پیشین، ص ۶۴

۴- موسوعة الفقه الاسلامی، موسوم به موسوعه جمال عبدالناصر، ج ۲۰، مصر، ۱۴۱۰، ص ۱۲۴

است که اقاله توسط وراثت جایز نمی‌باشد اما چنانچه طرف قرارداد وصیت به اقاله عقد کند، وصی ملزم به اقاله است.^۱

به نظر برخی از فقهای مالکی، عامل در عقد مساقات، می‌تواند با وراثت مالک، عقد را اقاله نماید.^۲

۳- نتیجه بحث

به رغم نظریات متفاوتی که در خصوص امکان اقاله توسط وراثت طرفین معامله ارائه شده است، جواز اقاله وراثت اقوی به نظر می‌رسد و بنابر این فوت طرفین عقد لازم سبب خواهد شد تا وراثت بتوانند به عنوان طرف عقد، و به قائم مقامی مورث خود معامله را اقاله نمایند.

زیرا هرچند در ماده ۲۸۳ ق.م. به امکان اقاله توسط وراثت اشاره‌ای نشده است، اما نمی‌توان از حکم کلی مزبور، منع اقاله توسط وراثت را استنباط نمود. وانگهی عدم شناسایی چنین اختیاری برای وراثت، توجیه منطقی ندارد. طرف عقد پس از فوت، قائم مقام و وارث است، اوست که می‌تواند در مورد سرنوشت آینده عقدی که ناخواسته طرف آن واقع شده است، تصمیم بگیرد و اگر طرف مقابل او نیز حاضر به اقاله شود، دلیلی بر منع آن وجود نخواهد داشت. ماده ۲۸۳ ق.م. نیز حکم کلی اقاله را مقرر نموده و در مقام بیان اقاله وراثت نبوده است تا اختیار مزبور را به طرفین عقد تخصیص داد.

اگر بپذیریم که وارث، قائم مقام عام مورث است، در تمامی موارد، آثار و عوارض این جانشینی را باید پذیرفت. اگر اقاله منحصر به طرفین معامله - عاقدین - باشد سپس وارث یکی از طرفین با توافق طرف دیگر نتواند عقد را اقاله نماید، موضوع از مصادیق سلب حقوق

۱- همان، ص ۱۱۸

۲- همان، ص ۱۳۰

مدنی افراد به طور کلی محسوب خواهد شد، زیرا بر پایه نظریه عدم وراثت اقاله، آنان از اختیار انحلال عقد بی بهره‌اند و ناگزیرند در هر حال قرارداد را اجرا کنند و به منزله آن است که قرارداد نسبت به وارث از شدت و استحکام بیشتری برخوردار است، و بر خلاف طرفین عقد که می‌توانند به تراضی عقد را منحل سازند، وارث طرفین امکان انحلال ارادی نخواهند داشت و این وضعیت نمی‌تواند پشتوانه منطقی داشته باشد. پس اگر طرف عقد بتواند معامله را اقاله کند به همان ترتیب وارث او نیز باید همان اختیار را داشته باشد و اعطای چنین اختیاری به وارث هیچ‌گونه منافاتی با نظم عمومی نخواهد داشت.

هم چنین به نظر می‌رسد که آثار و نتایج فسخ یک جانبه قرارداد (خيارات) و فسخ دو جانبه قرارداد (اقاله) علی القاعده از اصول واحدی تبعیت می‌کند و به نحوی که برخی از حقوقدانان^۱ نیز اشاره نموده اند آثار آن دو (فسخ و اقاله) یکسان است و تنها تفاوت در این است که در اقاله طرفین عقد به تراضی یکدیگر عقد را بر هم می‌زنند و در فسخ یکی از طرفین، عقد را بهم می‌زند. پس اگر فسخ قرارداد توسط وارث امکان پذیر باشد (ماده ۴۴۵ قانون مدنی) و از طرفی قانون گذار به ممنوعیت اقاله معامله توسط ورثه تصریح نکرده باشد، نظریه امکان اقاله وارث اقوی است.

عرف قاطعی در زمینه اقاله اجاره توسط وارث وجود دارد زیرا اقاله اجاره توسط وارث مستأجر و مالک امری شایع و رایج است و نمی‌توان ماهیت عمل حقوقی آنان را عقد دیگری غیر از اقاله تصور نمود.

دلیل دیگری که می‌تواند اقاله معامله را به وسیله وارث توجیه کند، فوت یکی از طرفین عقد مثلاً بایع می‌باشد، اگر اقاله قابل توارث نباشد و امکان اقاله توسط وارث بایع و خود مشتری وجود نداشته باشد، ممنوعیت اقاله نسبت به وارث بایع حتی اگر توجیه حقوقی داشته

۱- سید حسن امامی، همان، ص ۳۳۳

باشد، دست کم در حق مشتری اصیل، منطقی نیست زیرا ناخواسته وبدون دخالت مشتری اختیار و امتیاز اقاله از وی سلب می‌شود و او نمی‌تواند با وراثت بائع در خصوص اقاله به گفتگو نشیند، بنابر این معقول نخواهد بود که فوت یکی از طرفین عقد، اختیار اقاله طرف دیگر را زایل سازد. به این ترتیب اگر، اقاله توسط وراثت یک طرف و طرف اصیل عقد، امکان تحقق داشته باشد، نتیجه منطقی آن مشروعیت توارث اقاله خواهد بود.



مرکز تحقیقات کامپیوتر و علوم اسلامی